

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: توماس ویسکوی* - Thomas Vescovi

برگردان از: بهروز عارفی

فرستنده: فرید پرواز

۱۷ می ۲۰۱۸

اخراج فلسطینیان در سال ۱۹۴۸، خلانی در بازخوانی تاریخی اسرائیل

شبح نکبه بر فراز اسرائیل

ماه مه امسال مقارن با هفتادومین سالگرد ایجاد دولت اسرائیل است. به این مناسبت، مردم فلسطین یادمان فاجعه سال ۱۹۴۸ را زنده کرده، خواهان اجرای حق بازگشت پناهندگان بر پایه قطع نامه های ملل متحد می شوند تظاهرات غزه زیر گلوله سربازان اسرائیلی، در چارچوب این عدالت خواهی معنی می یابد.

سازمان های سیاسی فلسطینی، سلسله کارزار سالیانه ای را که بین سی مارچ و ۱۴ مه برگزار می شوند، "راه پیمائی بازگشت بزرگ" نامگذاری کرده اند. از نگاه دولت اسرائیل، ۱۴ مه روز جشن ملی و یادآور ۱۴ مه ۱۹۴۸، روزی ست که داوید بن گوریون استقلال کشور را اعلام کرد. اما برای جامعه فلسطین، چنین روزی یادمان نکبه ("فاجعه") یعنی یادبود اخراج ۸۰۵ هزار فلسطینی است که نوادگان شان هنوز چشم انتظار اجرای قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی ملل متحد، مصوبه ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸ هستند. این قطعنامه بر "حق بازگشت" تأکید کرده، برای جبران خسارت از [رانده شدگان] پرداخت غرامت پیش بینی می کند. اتفاقاً، درست در این روز ست که دونالد ترامپ قصد دارد امسال سفارت جدید امریکا را در بیت المقدس (اورشلیم) افتتاح کند.

فردای اولین جنگ اعراب-اسرائیل، صدها هزار فلسطینی به طور پراکنده در چهارگوشه منطقه پخش شدند. مؤرخان رویداد را ثبت کردند ولی می دانستند که سرانجام برداشت فاتح جنگ از این رویداد روایت مسلط خواهد شد. نوشته های ولید خالدی یا سامی هداوی جای تردیدی باقی نمی گذارد: مردم فلسطین، خواه به دلخواه برای حفظ جان خود و یا به اجبار فرار کرده باشند، به هر حال از زمین خود کنده شده اند. (۱) اما برای این که چنین روایتی از رویدادهای سال ۱۹۴۸ فراتر از جهان عرب منتشر شود، لازم بود تا سال ۱۹۸۷ فرا رسد تا نخستین آثار "مؤرخان جدید اسرائیل" از جمله بنی موریس، ایلان پایه و آوی شلائیم (۲) منتشر می شد. این پژوهشگران با تکیه بر بایگانی های دولتی اسرائیل، یک به یک، بنیاد تاریخ نگاری رسمی کشور را از هم گسیختند.

زمان انتشار این پژوهش ها را نباید امری پیش پا افتاده تلقی کرد. نخستین کتاب، هنگام آغاز اولین انتفاضه، نزدیک به ده سال پس از به قدرت رسیدن جناح راست و شروع جنبش رفوزنیک منتشر شد. در این جنبش "مشمولان مخالف

جنگ " از خدمت در سرزمین های اشغالی سرپیچی کردند، در حالی که نظامیان اسرائیلی در مورد عملکرد ارتش خود تأمل می کردند. صلح طلبان به دوره ای از گشایش و پرس و جو درباره جامعه، دولت و نوع رابطه شان با طرف دیگر گام می گذاشتند. رسیدن اسحاق رابین به مقام نخست وزیری در سال ۱۹۹۲ و آغاز مذاکرات با سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) در این چارچوب می گنجد. این دوره ای بود که جنگ سرد به پایان می رسید، و با حمایت شماری از کشورهای عربی از ائتلاف ضد عراق در جنگ خلیج [فارس] در سال ۱۹۹۱، ناقوس مرگ پان عربیسمی به صدا در می آمد که مدت ها در مقابل مذاکره با اسرائیل ایستادگی کرده بود.

واژه ای که از این پس ممنوع شد

در نخستین نیمه سال های دهه ۱۹۹۰، کارهای "مورخان جدید" با استقبال بخشی از جامعه اسرائیل روبه رو شد. موضوع در رسانه ها مطرح شد و کنفرانس ها و سمینار ها برگزار گردید، بدون این که همه این ترها را بپذیرند، دست کم در مورد آن ها به بحث می پرداختند. طرح هائی برای نگارش تاریخ اسرائیل-فلسطین ریخته شد و حتی کمیسیون هائی برای بازبینی برنامه درس تاریخ در مدرسه ها تشکیل شد. باوجود این، بحث ها به محافل روشنفکری محدود ماند. قتل رابین به دست یک افراطی یهودی در سال ۱۹۹۵ و سپس به قدرت رسیدن بنیامین نتانیا هو در سال ۱۹۹۶ و آغاز سوءقصد های انتحاری در خاک اسرائیل، روند گشایش را با دشواری روبه رو ساخت، اما متوقف نکرد.

با این همه، با آغاز انتفاضه دوم در اواخر سپتامبر ۲۰۰۰، آخرین فضاهائی که در آن بین اسرائیلی ها و فلسطینیان در مورد تاریخ نگاری شان بحث درمی گرفت، بسته شد. به دنبال شکست بحث های سران در کمپ دیوید در جولای ۲۰۰۰، جنبش های صلح طلب که بانیان اصلی این روابط بودند، از هم پاشیدند؛ اهود باراک با شعبده بازی با پوشاندن سازش ناپذیری خود، مسؤولیت شکست را بر گردن یاسر عرفات انداخت (هرچند او بعدها پذیرفت که هیچ چیزی به رهبران فلسطینی پیشنهاد نکرده بود). فعالان چپ صهیونیست بدون این که نقش پیشگام را در این جنبش ایفاء کنند، توانستند بخش بزرگی از جامعه اسرائیل را گردهم آورند. با بیانات اهود باراک و از سرگیری خیزش دوم فلسطینی ها که مرگبار تر از قبلی و مسلحانه بود، بخش بزرگی از آنان به فعالیت های صلح طلبانه پایان دادند؛ سازمان های آنان نیز از رمق افتاد.

از نگاه جامعه یهودی، با چنین برداشتی، دیگر "همتائی وجود ندارد" که بتوان با او صلح کرد. اسرائیلیان انتفاضه دوم را به مثابه حمله بدون اخطار فلسطینی ها تلقی می کردند که به ویژه با بسیج حماس که نیروی جدید سیاسی با گرایش اسلام گرائی بود، همراه شده و مجموعه این شرایط بازتاب اخبار اضطراب آور جهانی را نیز تشدید کرد. در سال ۲۰۰۱، آریل شارون سرکرده جناح راست، با ارائه برنامه متفاوتی در انتخابات برنده می شود: او تلقین می کند که چون همزیستی امکان ندارد، پس جدائی به صلح می انجامد. به موجب این منطق یک جانبه نگر، در کرانه باختری دیواری کشیده می شود و ارتش اسرائیل از غزه عقب نشینی می کند.

یک بار دیگر، حافظه نکیه به سود تبلیغات قدیمی به خاک سپرده می شود: به این معنی که گویا فلسطینیان سرزمین خود را ترک کردند تا درکنار یهودیان زندگی نکنند و اسرائیل بر این سرزمین که خدا به ابراهیم اعطاء کرده، حقی دارند. آریل شارون بلافاصله پس از کسب قدرت، دستور می دهد کتاب های درسی تاریخ ایال ناوه Eyal Naveh را که دیدگاهی نامتعارف از ۱۹۴۸ ارائه می داد، جمع آوری کنند. در دانشگاه ها به شدت با کار "مورخان جدید" مقابله می شود. اکنون، این جنگ به برنامه مرکزی ایم تیرتزو Im Tirtzu، سازمان دانشجویی نزدیک به رهبر راست افراطی، وزیر آموزش کنونی، نفتالی بنت تبدیل شده است. پیروان این جریان در سال های اخیر، کارزاری را با عنوان

"نکبه دروغ است" به راه انداخته اند (۳). اسرائیلیان نمی خواهند بپذیرند که بخشی لاینفک از تاریخ فلسطین هستند و نهاد‌های اسرائیلی مرتباً به آن‌ها تلقین می‌کنند که آنان وارثان ایده‌های رهائی بخش و پیشرو اند. ایجاد اسرائیل پس از مرگبارترین جنگ تاریخ رخ داد، جنگی که در پایان آن ایده‌های آزادی خواهانه بر فاشیسم پیروز شد. یهودیان که قربانیان اصلی ترور نازی تلقی می‌شدند و پایه ریزی دولت پناهگاه در خاور نزدیک می‌بایست این تراژیدی را با این که اروپائی ست، جبران کند. از این رو، دفاع از اسرائیل هم داوی سیاسی، و هم داوی تمدنی است. این خطر وجود دارد که خاطره نکبه، بیگناهی کاملی را که دستگاه دولتی اسرائیل مدعی آن است، خدشه دار سازد. قبول این نکته که در جریان ایجاد کشور اسرائیل، رزمندگان آن نه قربانی، بلکه جلا دهنده اند، "پاکی اسلحه‌ها" را که ارتش موسوم به "دفاعی" اسرائیل بدان می‌بالد، از بین خواهد برد.

منطق جدائی حاکم در جامعه یهودی اسرائیلی، بی تفاوتی ژرفی نسبت به مسأله فلسطین ایجاد کرده است. در جریان انتخابات مارچ ۲۰۱۵، فقط ۹ درصد رأی دهندگان معتقد بودند که صلح با فلسطینی‌ها اولویتی برای حکومت آتی است (۴). با ناپدید شدن این مسأله از ذهن آنان، درصد قابل ملاحظه‌ای از اسرائیلیان ملی‌گرایانه‌ترین نظریات را می‌پذیرند. در سال ۲۰۰۱، هنگامی که خشونت‌های انتفاضه دوم در اوج بود، ۳۵ درصد مردم اسرائیل با ایده "انتقال" جمعیت عرب به خارج از اسرائیل، به کرانه باختری یا اردن موافق بودند (۵). در سال ۲۰۱۵، ۵۸ درصد از این نظریه حمایت می‌کردند و ۵۹ درصد از برقراری رژیم آپارتاید که در صورت انضمام کرانه باختری، برای یهودیان امتیاز ویژه قائل شود، پشتیبانی می‌کردند.

با این همه، از ویرانی‌های جنبش بزرگ صلح طلب، سازمان‌های کوچکی برخاسته‌اند که آماج‌های مشخصی را در نظر می‌گیرند. برای مثال، "ذاکرات" که در سال ۲۰۰۱ تأسیس شده، هدف خود را آموزش نکبه در جامعه اسرائیلی تعیین کرده است. این انجمن ابتکار برگزاری نخستین کنفرانس درباره حق بازگشت پناهندگان فلسطینی را به عهده گرفته و از سال ۲۰۱۳ فستیوال سالانه فلم با عنوان "از نکبه تا بازگشت" را برگزار می‌کند. ذاکرات همچنین برنامه‌هایی برای بازدید اماکن فلسطینی به حال خود رها شده "در سال ۱۹۴۸ ترتیب می‌دهد. برای مثال، می‌توان از محل سکونت یک شیخ فلسطینی که کافه تریای دانشگاه تل‌آویو شده، خانه‌های فلسطینی در کفرشاول که به مرکز روان‌درمانی تبدیل شده‌اند، نام برد. این‌ها نمونه‌هایی از منظره‌های اسرائیلی هستند که از عربیت زمین حکایت می‌کنند. برای الینور مرزا و ایتان برونستاین، مؤسسان مرکز پژوهش‌های آلترناتیو Decoloniser (استعمارزدا)، در اسرائیل موضوع نکبه یک تابو است. به عقیده آنان، در عمل "بحث‌ها عموماً به این موضوع محدود می‌شود که آیا درست است و حتی اجازه داریم که در این مورد بحث کنیم". باوجود این، این دو یادآوری می‌کنند که وضع تغییر کرده، زیرا واژه نکبه برای مضطرب کردن مسؤولان دارای پژوهش کافی است.

در ۲۳ مارچ ۲۰۱۱، مجلس اسرائیل (کنست)، اصلاحیه‌ای به لایحه بودجه افزود که به موجب آن هر سازمانی که از روز جشن ملی، به عنوان روز عزا یاد کند، هیچ سوبسیدی دریافت نخواهد کرد. طبیعتاً، این انجمن‌ها قبل از آن نیز هیچ سوبسیدی دریافت نمی‌کردند، اما غرض از این تصمیم، نکوهش آن‌ها و نیز ترویج این ایده بود که چنین فعالیت‌هایی موجب می‌شود که خود را در خارج از جامعه احساس کنند. از سوی دیگر، این اصلاحیه حق جمعیت عرب اسرائیلی یعنی یک پنجم اهالی کشور را برای یادآوری تاریخ خود نفی می‌کند. البته، از سال ۲۰۰۹، مدرسه‌های عرب‌ها رسماً حق ندارند در برنامه‌های خود، از واژه "نکبه" استفاده کنند.

به عقیده رونیت لنتین جامعه‌شناس، در اسرائیل سه شیوه برخورد به نکبه وجود دارد (۶). یکی، مدام این نظریه موهوم را تکرار می‌کند که گویا فلسطین "سرزمین بدون مردم برای مردمی بدون سرزمین" بود. دسته دوم، تراژیدی مردم

فلسطین را تا حدی می پذیرند، ولی از پذیرش کوچکترین مسؤولیتی برای یهودیان خودداری می کنند و حتی استدلالات کهنه درباره پیوندهای عرب ها و نازی ها را تکرار می کنند (۷). آخرسر، برخی به روشنی اخراج را می پذیرند، اما ایده پوزش طلبی را رد می کنند یا حتی تأسف می خورند که چرا امر انتقال به طور کامل انجام نگرفته است. مثل "مؤرخ جدید" پشیمان، بنی موریس که سرانجام اعلام کرد: "امکان نداشت که یک دولت یهودی بدون ریشه کن کردن فلسطینی ها ایجاد شود. (۸)"

لیکود، با پذیرش موضع رسمی، اخراج را انکار می کند و در نتیجه برای فلسطینیان هیچ حقی بر روی این سرزمین قائل نیست. چپ صهیونیستی کشتارها و اخراج ها را به رسمیت می شناسد، اما مسؤولیت آن را به گردن میلشیاوی ملی گرای حزب رویونیست، ایرگون و لیهی می اندازد.

از نگاه برخی فعالان ضد اشغال، کشف حقایق ۱۹۴۸، آغاز دوره ای را مشخص می کند که دولت اسرائیل به شیوه ای عمومی تر زیر سؤال می رود. از این رو، بسیاری از هم شهروندان آنان در مورد پرسش درباره این دوران تردید دارند. پذیرش از هم فروریختن روایتی که از سن کودکی در مدرسه آموخته اند، آن ها را منزوی کرده و حتی بدنام خواهند شد؛ در نتیجه آن ها را به پذیرش استدلال حریف متهم خواهند کرد. بدین ترتیب، عده ای در اعماق وجود خویش، موفق می شوند از حقیقت فرار کنند تا بتوانند به طور عادی به زندگی ادامه دهند.

به پیروی از تئوری فرویدی (۹)، اسرائیل نسبت با نکیه مانند روان زخم خورده ای برخوردار می کند که تلاش دارد آن چه را که او را آزار می دهد، پس براند. نوعی "امر غریب نگران کننده"، که ریشه احساس شرمی است که فرد در مورد کردار گذشته حس می کند و چنان تشویشی برمی انگیزد که او را به سوی حذف آن سوق می دهد. بر طبق نظریه فروید، این گذشته آزاردهنده هنگامی پدیدار می گردد که مرزهای بین تخیل و واقعیت مخدوش می شوند. با واسطه عوامل مختلفی که مصنوعات تخیلی را نابود می کند، خاطره نکیه پدیدار می شود تا حقیقت را نشان دهد و فلسطینیان از هر فرصتی استفاده می کنند تا در فضای عمومی دوباره سر بلند کنند. راهپیمایی ۳۰ مارچ و مارش های بعدی با هزینه انسانی سنگین، کابوسی برای دولت اسرائیل است؛ تداعی این نکته است که پنج میلیون فلسطینی، پناهندگان و نوادگان شان که در غزه، کرانه باختری رود اردن یا در دیگر کشورهای منطقه همچنان بر حق بازگشت پافشاری می کنند یا برای جبران خسارت ناشی از اخراج از زمین و کاشانه شان، خواهان پرداخت غرامت هستند. آن ها نماد بی عدالتی هستند که اسرائیلیان باید حساب آن را پس دهند.

پاورقی ها:

۱ – Walid Khalidi, Nakba, 1947-1948. Sindbad-Actes Sud- Institut des études Palestiniennes, Arles, 2012.

۲ – دومینیک ویدال، "اخراج فلسطینیان، از نگاه مؤرخان جدید اسرائیلی، لوموند دیپلماتیک، دسامبر ۱۹۹۷.

۳ – شارل آندرلن، اسرائیل در عصر تفتیش عقاید، لوموند دیپلماتیک مارچ ۲۰۱۶.

<https://ir.mondediplo.com/article24>.

۴ – تایمز اسرائیل، اورشلیم، ۲۵ ژانویه ۲۰۱۵.

۵ – Gideon Levy, " Survey : Most Israeli Jews wouldn't give Palestinians vote if West Bank was annexed ", Haaretz, Tel-Aviv, October 23, 2012.

۶ – Ronit Lentin, Co-memory and Melancholia. Israelis memorialising the Palestinian Nakba. Manchester University, mai 2010.

۷ – روزنامه هآرتص، ۹ ژانویه ۲۰۰۴.

۸ – Sigmund Freud, Das Unheimlich, ۱۹۱۹ به فرانسه L'inquiétante étrangeté: این کتاب زیگموند فروید، " امر غریب"، گویا به فارسی برگردانده نشده است

* - توماس وسکووی، پژوهشگر مستقل تاریخ معاصر، مؤلف "خاطره نکتبه در اسرانیل"، انتشارات آرماتان